



مطالعه جنبش زنان و تأثیر آن بر روابط بین الملل در کشور های حوزه خلیج فارس

سیاه وش سیرت

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه بین المللی اهل بیت(ع)، تهران، ایران.

غلام رضا عباسی

استاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه بین المللی اهل بیت، تهران، ایران.

علی بغیری

استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه بین المللی اهل بیت، تهران، ایران.

چکیده

جنبش زنان در کشور های حوزه خلیج فارس و تأثیر آن بر روابط بین الملل موضوعی پیچیده و چندلایه است که به تحلیل های دقیق و جامع نیاز دارد. این منطقه که تاریخچه ای غنی و پیچیده از نظر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دارد، در دهه های اخیر شاهد تغییرات چشمگیری در زمینه حقوق زنان و مشارکت آن ها در عرصه های مختلف بوده است. این تغییرات نه تنها بر جوامع محلی تأثیرگذار بوده اند، بلکه روابط بین المللی و جایگاه کشورهای کشور های حوزه خلیج فارس در جامعه جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داده اند. این جنبش ها با وجود چالش ها و مقاومت های فراوان، توانسته اند تغییرات قابل توجهی را در قوانین، سیاست ها و نگرش های اجتماعی ایجاد کنند. تأثیرات این جنبش ها بر روابط بین المللی نیز به خوبی مشهود است و مبارزات زنان نه تنها در داخل مرزهای ملی، بلکه در سطح جهانی نیز اهمیت دارد. در نهایت، ادامه حمایت ها و تلاش ها برای بهبود وضعیت زنان در کشور های حوزه خلیج فارس می تواند به ایجاد جهانی عادلانه تر و برابرتر کمک کند. با توجه به مباحث بیان شده در تحقیق پیش رو به دنبال بررسی جنبش زنان و تأثیر آن بر روابط بین الملل در کشور های حوزه خلیج فارس هستیم.

واژگان کلیدی: زنان، جنبش زنان، روابط بین الملل، خلیج فارس



مقدمه

جنبش زنان در کشورهای حوزه خلیج فارس و تأثیرات آن بر روابط بین‌الملل یکی از موضوعات حیاتی و پرجالب در تحلیل‌های معاصر است. این منطقه که تاریخی پر از پیچیدگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد، در دهه‌های اخیر شاهد تغییرات قابل توجهی در زمینه حقوق زنان و مشارکت آنها در عرصه‌های مختلف بوده است. این تغییرات نه تنها بر جوامع محلی تأثیر گذاشته‌اند، بلکه روابط بین‌المللی و جایگاه کشورهای خاورمیانه در جامعه جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند. درک عمیق از جنبش زنان در کشورهای حوزه خلیج فارس نیازمند بررسی دقیق تاریخی، اهداف، چالش‌ها و دستاوردهای این جنبش است. این تحقیق به بررسی تاریخی از مبارزات زنان در کشورهای مختلف خاورمیانه می‌پردازد، از کشورهایی با پیشینه طولانی در مبارزات حقوق زنان مانند مصر، یمن و افغانستان تا کشورهایی که به تازگی شاهد جنبش‌های زنانه شده‌اند. همچنین، تأثیر این جنبش‌ها بر سیاست‌های داخلی و خارجی کشورهای منطقه و تعاملات آنها با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تاریخ جنبش زنان در کشورهای حوزه خلیج فارس به دوره‌های مختلفی تقسیم می‌شود که هر یک از این دوره‌ها ویژگی‌ها و چالش‌های خاص خود را دارند. در اوایل قرن بیستم، زنان در کشورهای مختلف منطقه شروع به مبارزه برای حقوق ابتدایی خود مانند حق تحصیل، حق رأی و حق مشارکت در امور سیاسی کردند. در مصر، جنبش زنان در دهه ۱۹۲۰ با فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی آغاز شد که هدف آن ارتقاء وضعیت زنان و کاهش نابرابری‌های جنسیتی بود. این جنبش‌ها اغلب با چالش‌های زیادی مواجه بودند، از جمله مقاومت از سوی نهادهای مذهبی و سنتی. جنبش زنان در کشورهای حوزه خلیج فارس تأثیرات عمیقی بر سیاست‌های داخلی کشورهای منطقه داشته است. در برخی کشورها، مبارزات زنان منجر به تغییرات قانونی و اجتماعی شده است که بهبود وضعیت زنان را در پی داشته است. به عنوان مثال، در تونس، پس از انقلاب ۲۰۱۱، زنان نقش فعالی در فرایند تدوین قانون اساسی جدید ایفا کردند که منجر به تضمین حقوق زنان در این سند مهم شد. در عربستان سعودی، فشارهای داخلی و بین‌المللی منجر به اصلاحاتی مانند اعطای حق رانندگی به زنان و افزایش مشارکت آنها در نیروی کار شد. در کشورهای دیگر، جنبش‌های زنان با چالش‌های بیشتری مواجه بوده‌اند. در ایران، زنان همچنان با محدودیت‌های قانونی و اجتماعی زیادی مواجه هستند، اما تلاش‌های آنها برای تغییر و اصلاح قوانین و سیاست‌ها ادامه دارد. این مبارزات نه تنها بر قوانین و سیاست‌های داخلی تأثیر گذاشته است، بلکه فضای عمومی و فرهنگی را نیز تحت تأثیر قرار داده و باعث افزایش آگاهی و حساسیت جامعه نسبت به مسائل جنسیتی شده است. تأثیر جنبش زنان در کشورهای حوزه خلیج فارس بر روابط بین‌المللی را می‌توان از چندین منظر بررسی کرد. نخست، این جنبش‌ها باعث جلب توجه جامعه جهانی به وضعیت حقوق بشر و حقوق زنان در منطقه شده‌اند. سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای مختلف اغلب از وضعیت زنان در خاورمیانه به عنوان یکی از معیارهای ارزیابی عملکرد دولت‌ها در زمینه حقوق بشر استفاده می‌کنند. این موضوع می‌تواند بر روابط دیپلماتیک و کمک‌های بین‌المللی تأثیرگذار باشد. دوم، مشارکت زنان در عرصه‌های بین‌المللی، از جمله در سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری، باعث تقویت صدای زنان کشورهای حوزه خلیج فارس در سطح جهانی شده است. این مشارکت‌ها می‌تواند به ایجاد شبکه‌های حمایتی و تبادل تجربیات بین‌المللی کمک کند که به نوبه خود تأثیر مثبتی بر جنبش‌های محلی دارد. به عنوان مثال، زنان فعال در خاورمیانه اغلب با فعالان حقوق زنان در سایر نقاط جهان ارتباط برقرار می‌کنند و از تجربیات و دستاوردهای آنها بهره می‌برند. سوم، فشارهای بین‌المللی بر دولت‌های منطقه برای بهبود وضعیت زنان می‌تواند به تغییرات مثبت منجر شود. نمونه‌هایی از این فشارها شامل تحریم‌ها، مشروط کردن کمک‌های مالی به رعایت حقوق بشر، و حمایت از سازمان‌های غیردولتی محلی است. این اقدامات می‌تواند دولت‌ها را به اتخاذ سیاست‌های حمایت‌کننده از حقوق زنان وادار کند.

زنان در طول تاریخ به عنوان جنس درجه دوم تلقی شده‌اند؛ با این حال، پیشرفت و مبارزه برای حقوق زنان با ادیان ابراهیمی که برخی از زنان را مورد حمایت قرار می‌داد، آغاز شد، اگرچه این جنبش‌ها با قوانین مدنی آن زمان همسو نبودند؛ اما اعتراضات خفیف و جسته و گریخته زنان تا نقطه عطف تاریخی انقلاب فرانسه ادامه یافت؛ مقطعی که اعطای حقوق بیشتر به زنان یکی از اهداف مهم انقلاب مذکور بود. در ادامه با ایجاد اعلامیه جهانی حقوق بشر در اواسط قرن بیستم، حقوق اساسی بشر به وضوح مشخص؛ و در سطح بین‌المللی پذیرفته شد؛ از جمله اینکه چارچوبی خاص برای مسائل جنسیتی پدید آمد که نمونه آن، «کنوانسیون امحای هرگونه تبعیض علیه زنان»

که یکی از مهمترین معیارهای آن برابری زنان بود. این کنوانسیون مورد تصویب بیش از ۱۸۹ کشور از جمله همه کشورهای خاورمیانه به جز ایران و سودان قرار گرفت. تحلیل جنبش های حقوق زنان در کشور های حوزه خلیج فارس از ابتدای قرن بیستم با نقاط عطف ذیل آغاز شد:

۱- تلاش های زنان ترک در دوره امپراتوری عثمانی در برخورد با برنامه مدرنیزاسیون این امپراتوری.
۲- انقلاب ۱۹۱۹ مصر که صدها زن مصری به تظاهرات علیه بریتانیا پیوستند و به دنبال آن؛ اتحادیه های مختلفی مانند اتحادیه فمینیست مصر در سال ۱۹۲۳ تشکیل شد.

واقعیت این است که فمینیسم و ظهور جنبش های ملیگرایانه برای مبارزه با استعمار به هم تنیده شده اند و در بسیاری از موارد، استقلال با نتایج آموزشی، اجتماعی و سیاسی برای زنان همسو بوده است؛ علاوه بر این، خاورمیانه به عنوان یکی از سیاسی ترین مناطق جهان، لاجرم شاهد رویدادهای سیاسی متعدد از جمله انقلاب ایران بوده است؛ انقلابی که به نوبه خود باعث دگرگونی های در نگرش های مختلف از جمله جنبش زنان شد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و ظهور ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت نیز موضوع قابل توجهی بود که منجر به ظهور «اسلام سیاسی» شد و پویایی های حاصل از آن، جنبش زنان را به دو دسته «سکولار» و «اسلامی» طبقه بندی نمود.

بهار عربی این پویایی را پیچیده تر کرد، زیرا زنان ثابت کردند که هم عامل تغییر و هم قربانی هستند. توسعه فناوری و رسانه های اجتماعی نیز به فعالان زن کمک نمود تا با دیگران ارتباط برقرار کنند و در عین حال با ایجاد آگاهی بین المللی، نگرانی های مختلف خود را در سطحی جهانی مطرح نمایند؛ یکی از این نگرانی ها اسلام گرایی سیاسی بود. در مقطع زمانی مذکور، اسلام گرایی به نگرش ها و سیاست های واپسگرایانه نسبت به زنان شهرت داشت. به عنوان مثال، اخوان المسلمین در مصر فشار را برای اجرای قوانین محافظه کارانه تر افزایش داد. با این حال، تغییر رژیم های سیاسی و آسیب پذیری دولتها نیز جنبش های جدیدی را به وجود آورد؛ در مناطق دیگر، مانند عربستان سعودی، تصویر کمتر پیچیده ای وجود دارد و فعالان حقوق زن بهای آزادی خود را برای مبارزه جهت انجام فعالیت هایی مانند رانندگی پرداخته اند.

در کنار دیدگاه های فوق، تحقیقاتی وجود دارد که نشان می دهد زنان در جنبش های سیاسی اسلام گرا از جمله حزب الله لبنان و اخوان المسلمین مصر، نقش مهمتری ایفا می کنند و ضمن ایجاد شاخه های قوی زنان، در راستای مشارکت سیاسی و گسترش فعالیت های خود اقدامات مؤثری انجام می دهند. بنیاد «موقفه کارنگی»^۱ می گوید این زنان (اسلام گرا) هنوز فمینیسم غربی را رد کرده و ارزش های اسلامی را حفظ می کنند، اما می توانند وسیله ای برای ترویج حقوق زنان در منطقه باشند.

با وجود تمامی تلاش هایی که در راستای حقوق زنان در خاورمیانه انجام شده است؛ هنوز هم «کنسرواتیسیم منطقه ای»، هنجارهای مردسالارانه را حفظ می کند، مانند کویت که در سال ۲۰۲۰ تنها نماینده زن در پارلمان این کشور کرسی خود را از دست داد. به هر حال کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان اگرچه توسط بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه پذیرفته شده، اما در عمل بسیاری از کشورهای خاورمیانه به دلیل ملاحظات خود از آن پیروی نمی کنند؛ برخی از این ملاحظات شامل حق تغییر تابعیت کودکان و وابستگی زنان به شوهرانشان در مورد اقامت و آزادی رفت و آمد بود. علاوه بر این، حدود ۱۰ کشور با ایجاد حقوق یکسان در ازدواج برای زنان مخالف هستند. با این وجود طبق گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۲۰ کشورهای خاورمیانه بیشترین تلاش را در راستای تغییرات قانونی و نظارتی برای تقویت نقش اقتصادی زنان انجام داده اند. به عنوان مثال، امارات متحده عربی اولین کشوری بود که از زنان شاغل از طریق سیستم تعطیلات با حقوق برای والدین حمایت کرد؛ ضمن اینکه در سال ۲۰۲۰ از کل جمعیت زنان اماراتی ۵۷/۵ درصد در کار ملی مشارکت داشتند.

عربستان سعودی نیز اصلاحات مختلفی را برای ترویج برابری در محیط کار ارائه کرده و به ویژه محدودیت های آزادی رفت و آمد زنان را حذف کرده است؛ با این حال، این اقدامات به دلیل تلاش های دولتی برای سرکوب جنبش هایی که امکان انجام این اصلاحات را فراهم می کردند و زندانی کردن زنان فعال معترض در آلوده شده است. در هر صورت خشونت علیه زنان، هنوز هم در خاورمیانه گسترده است؛

¹ - Carnegie Endowment.

بر اساس گزارش زنان سازمان ملل، حداقل ۳۷ درصد از زنان عرب نوعی خشونت را در طول زندگی خود تجربه کرده‌اند. به هر حال جنبش‌های زنانی که به دنبال برابری جنسیتی هستند، از قبل از قرن بیستم در سراسر منطقه کشور های حوزه خلیج فارس وجود داشته، اما نحوه تجلی آن در هر کشور به زمینه و تاریخ خاص آن کشور بستگی دارد. جنبش‌های ناسیونالیستی ممکن است با فمینیسم در هم آمیخته باشند، اما نیازهای زنان در درجه دوم مسائل مربوط به ملی‌گرایی قرار گرفته است؛ حقوق زنان نیز به عنوان ابزاری برای مقابله با افزایش محبوبیت عناصر محافظه کار مورد استفاده قرار گرفته است. اگرچه به طور کلی، گام‌هایی در جهت برخورداری زنان از حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برداشته شده است، اما برخی از زمینه‌ها مانند خشونت علیه زنان هنوز هم اقدامات مثبتی که در راستای احقاق حقوق زنان انجام می‌شود را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

علاوه بر تحت الشعاع قرار گرفتن اقدامات ایجابی کشورهای کشور های حوزه خلیج فارس در حیطه حقوق زنان، طی سالهای اخیر، روابط خارجی این کشورها نیز از برخوردهای سلبی و ایجابی آنها در حیطه حقوق زنان متأثر شده است؛ به عبارت دقیقتر جنبش زنان و مطالبات آنها از جمله مؤلفه‌هایی است که به دلیل برد بین‌المللی آن، باعث متأثر ساختن افکار عمومی جهان شده و همین افکار عمومی در شکل‌گیری روابط خارجی بسیاری از کشورها نقشی تعیین‌کننده دارد؛ به عنوان نمونه بحرین پس از اصلاحات سیاسی ۱۹۹۹ و گسترش حقوق زنان، بهبود روابط خارجی را نیز تجربه نموده است؛ این کشور اگرچه همچنان با سطح قابل توجهی از انتقادات مواجه است؛ اما به هر صورت وضعیت بحرین از ۱۹۹۹ نسبت به قبل قبل تغییرات قابل توجهی نموده است؛ به عنوان نمونه اگرچه این کشور پس از استقلال از بریتانیا در سال ۱۹۷۱ روابط دیپلماتیک خود را با آمریکا آغاز نمود؛ اما این روابط پس از انجام اصلاحات ۱۹۹۹ و تغییر وضعیت حکمرانی در این کشور، گسترش قابل توجهی داشته است؛ در این میان بهبود نسبی وضعیت زنان و توجه متوسط به مطالبات آنها، زمینه را برای روابط مذکور فراختر نموده است؛ البته روشن و بدیهی است که در خصوص روابط منامه و واشنگتن، مؤلفه‌های امنیتی و تجاری نیز نقش بسیار بزرگی ایفا می‌نماید؛ اما در این میان نمیتوان از تأثیر ایجابی تغییر وضعیت زنان و توجه به مطالبات آنها بر گسترش روابط بحرین و آمریکا غافل بود.

امارات نیز از نمونه‌هایی است که وضعیت استاندارد زنان، باعث توجه ویژه کشورهای اروپایی و آمریکا به آن شده است؛ به عنوان نمونه مشارکت زنان این کشور به ویژه در بخش دولتی قوی است. در واقع، زنان دو سوم مشاغل بخش دولتی در امارات متحده عربی را دارند که ۳۰ درصد در نقش‌های رهبری و ۱۵ درصد در نقش‌های فنی و آکادمیک قرار دارند. بر اساس گزارش شکاف جنسیتی جهانی، امارات متحده عربی به عنوان تنها کشور در منطقه کشور های حوزه خلیج فارس و شمال آفریقا که برابری را در سطح پارلمانی به دست آورده است، در رتبه ۳۰ جهانی برای ارتقای توانمندی سیاسی زنان قرار دارد. شورای تعادل جنسیتی امارات متحده عربی با تأکید بر اهمیت جنسیت در گفت و گوی سیاسی، یک نهاد فدرال است که مسئول توسعه و اجرای طرح‌ها برای تقویت تعادل جنسیتی است. هدف این شورا کاهش شکاف جنسیتی در تمام بخش‌های دولتی و دستیابی به تعادل جنسیتی در موقعیت‌های تصمیم‌گیری است؛ چنین رویکردی بر ایجاد نگرش مثبت افکار عمومی جهان نسبت به این کشور نقش بسیار موثری داشته و به نظر می‌رسد روابط خارجی آرام و بدون چالش این کشور، با کشورهای متعدد تا حد قابل توجهی متأثر از توجه ویژه این کشور به مساله حقوق بشر به طور کلی و حقوق زنان به طور اخص است؛ در واقع مطالبات زنان در این کشور اهمیتی والا دارد و همین بها دادن بر روابط خارجی این کشور نیز تأثیر گذاشته است. بر اساس آنچه گفته شد این نکته حاصل می‌شود که توجه به حقوق زنان تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر روابط خارجی و فرا منطقه‌ای کشورهای خاورمیانه دارد؛ لذا مسئله اصلی این پژوهش آن است که در کنار نقش تعیین‌کننده منافع اقتصادی و سیاسی کشورهای خارجی طرف رابطه، چگونه مبحث حقوق زنان و مطالباتی که از طریق جنبش‌های آنها مطرح می‌شود، باعث متأثر شدن دیدگاه‌های واحدهای سیاسی فرا منطقه‌ای جهت برقراری، گسترش یا قطع رابطه می‌شود؟ جنبش زنان به دلیل ایجاد دگرگونی‌های داخلی مورد توجه قرار گرفته است؛ با ایجاد و گسترش گفتمان فمینیسم، این مقوله دارای ابعاد جهانی شد و تأثیر و تأثر آن در بسیاری از حیطه مورد توجه و بررسی بوده است؛ در منطقه خاورمیانه نیز اگرچه ابعاد مختلف جنبش زنان مورد اهتمام و بررسی پژوهشگران قرار گرفته؛ اما مقوله تأثیرگذاری آن بر روابط خارجی موضوعی است که دارای فقر پژوهشی است؛ لذا با توجه به اهمیت تأثیرگذاری این مهم بر روابط بین‌الملل، انجام این پژوهش چه به لحاظ تئوریک و همچنین کاربرد احتمالی آن در حیطه عمل، ضروری به نظر می‌رسد.



تاریخچه جنبش زنان

همواره تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و در نهایت تاریخی بر آگاهی انسان تاثیر گذاشته و مسیر حرکت و تصمیمات او را تغییر داده اند: سطح آگاهی و از سویی مطالبات زنان نیز در طول تاریخ با توجه به تغییر این شرایط دستخوش تغییر قرار گرفته و در مواردی حتی به مسیر حرکت آنان جهت داده است. در بیان تاریخچه جنبش زنان در غرب، هفت مرحله تاریخی را در نظر می گیرند که سیر تحول حقوق زنان را در این کشورها نشان می دهد. یک- مرحله ای که در آن مذهب و کلیسا بر تمام نهادهای اجتماعی جامعه مسلط بود و بنابراین خارج از دایره تسلط مذاهب و کلیسا هیچ حقوق و قانونی وجود خارجی نداشت؛ چه، در این مرحله روحانیون مسیحی، واضعان قانون برای مردم بوده و به مثابه نمایندگان و سایه های خدا در زمین بر مردم حکومت می راندند. در دوره حاکمیت کلیسا، حقوق زنان نیز تنها بر مبنای قوانین و دستورات مذهبی توجیه می شد و این دستگاه های مذهبی بودند که حتی را به زن اعطاء می کردند و یا حتی دیگر را از وی باز می ستاندند. دو-بعد از مرحله اول- که با پایان یافتن عمر قرون وسطی خاتمه پذیرفت - عصر نوزایی یا رنسانس آغاز شد و بینش و تفکر تازه ای پیرامون تفسیر درست دین و نقش اجتماعی آن پدید آمد، و جریانات روشنفکری متعددی در اروپا به منصف ظهور رسیدند. در این دوره حقوق زن نسبت به مرحله قبل به طور چشم گیری متحول شد، زن به اجتماع وارد شده بسیاری از محرومیت های قانونی قبلی که بر دوش او بود ملغی شد و «کرامت - انسانی» او نیز تا حدودی مورد توجه قرار گرفت.

سه -بعد از دوره دوم- که تا انقلاب اجتماعی، سیاسی و صنعتی اروپا به طول انجامید مرحله دیگری از مراحل تحول حقوق زن در اروپا آغاز شد و این دوره هم تا جنگ جهانی اول ادامه یافت. در این دوره با پیدایش ماشین و پیروزی نظام بورژوازی بر نظام فئودالی صنعت متحول شده و توسعه ای شگرف پیدا کرد، اروپا برای نخستین بار با کمبود نیروی انسانی برای کار در کارخانه ها مواجه شد و بنابراین زنان به عنوان نیروی کاری ارزان قیمت و مطیع در کارخانه ها مشغول به کار شدند. از آن جایی که تا این زمان زن اساساً اهلیت تملک در دارایی خود را نداشت. برای رفع این مشکل صاحبان صنایع اروپا به ناچار استقلال اقتصادی آن را به رسمیت شناخته و از طریق نمایندگان مجلس عوام انگلستان در سال ۱۸۸۲ «اهلیت تملک» او را به رسمیت شناختند. چهار- از پایان جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم خودآگاهی طبقاتی زنان به اوج خود رسید. جنبش زنان ابعاد وسیع تری گرفت و زنان خواستار تساوی مزد با مردان شدند. در این مرحله بر اثر فشار افکار عمومی زنان، دکترین تساوی زن و مرد در اروپا البته نه به طور کامل- برای نخستین بار به مورد اجرا گذاشته شد و زن و مرد جایگاهی واحد و نیز حقوقی مشابه و هم عرض- البته صرفاً در مسائل اقتصادی- پیدا کردند. پنج- با شروع جنگ جهانی دوم -مرحله دیگری از حیات اجتماعی زن در غرب آغاز شد و حقوق فردی و اجتماعی او دست خوش تغییر گردید. در این دوره زن غربی تا حدود زیادی از قید و اسارت ماشینیسیم رهایی یافت، اما خود به صورت یک ماشین (ابزار) و کالا برای سرمایه داری درآمد در این زمان ارزش های معنوی و اخلاقی تنزل پیدا کرد و زن غربی برای تأمین معاش به سوی جاذبه های انحرافی کشیده شد.

شش - تحول حقوق زن در غرب از دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و تا دهه ۸۰ تداوم یافت. این دوره را باید به عنوان عکس العملی در برابر دوری پیشین به شمار آورد که آن را تبدیل به ابزار و ماشین تبلیغ کالا کرد. در این دوره فعالان جنبش زنان، محور و مرکزیت مبارزه خود را از تلاش برای تساوی اقتصادی با مردان به کوشش برای تساوی سیاسی تغییر دادند.

هفت - دوره تحول حقوق زن در جهان غرب از دهه ۱۹۸۰ آغاز شده و تا امروز ادامه دارد. در این دوره رویکردهای اقتصادی و سیاسی به مسائل زنان تا حدود زیادی اهمیت خود را از دست داده و رویکرد عالی این دوره، گفتمان فرهنگی غربی فمینیسم است. در این دوره دیدگاه های افراطی درباره اصلت زنان تعدیل شدند. به نظر می رسد که در جنبش جدید روز به روز از جنسیت گرایی زنان کاسته شده و کوشش ها و مبارزات زنان غرب گسترهای ملی و حتی فرا ملی پیدا کرد.^۲

بدین ترتیب می توان چنین نتیجه گرفت که تحولات تاریخی گاه گفتمان هایی را بنیان نهاده است که از دل آنها خواسته ها و مطالبات جدیدی شکل گرفته اند. گفتمان مدرنیته و تاکید آن بر عقلانی نگری نیز مطالبات زنان را به سوی برابری حقوقی هدایت کرد. تا پیش از مدرنیته. نظم موجود در خانواده و اجتماع امری طبیعی و صحیح به شمار می آمد. فقرا و رعایا زندگی سخت خود را امری طبیعی و گریز ناپذیر و زنان، اقتدار مردان و اطاعت از آنان را تنها شیوه موجه زندگی خانوادگی می دانستند؛ اما مدرنیته نظم گذشته را زیر سؤال برد.

۲ - حکیم پور، محمد (۱۳۸۳)، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، تهران، نغمه نواندیش، صص ۳۸۵-۳۹۵.



در مدرنیته، بر اساس داوری عقل انسانی هرگونه تفاوت و تبعیض باید به محک عقل بشری مورد سنجش قرار گیرد. طبیعی است که در این فضا به ذهنها خطور کند که چرا مردان بر زنان مسلط اند و چرا زنان ملزم به اطاعت از مرد است. از سوی دیگر با توجه به احترام فوق العاده مدرنیته به انسان، به دلیل برخورداری او از گوهر عقل، طبیعی است زنان که خود را انسان و صاحب خرد می دانند خواهان احترامی درخور انسان مدرن شوند و اگر آموزش برای پرورش عقل انسانی لازم است، پس زنان نیز نباید از آن محروم بمانند و این امر در شرایطی است که آموزش برای مردان الزامی می شود و زنان با محرومیت از آن شاهد تناقض عمیقی می شوند. تاکید مدرنیته بر این که هیچ چیز را نباید قبل از اثبات عقلانی پذیرفت، سبب شد زنان در بسیاری از مسلمات اجتماعی مثل الگوی زن خانه دار، وظایف زن، توانایی های زن و... تردید کنند.^۳

از سوی دیگر لیبرالیسم نیز به عنوان جریانی مولود مدرنیته، به تغییر و تحولات در مسائل زنان شتاب بیشتری داد. لیبرالیسم آموزه ای است که شعار اصلی آن فردگرایی است. آنچه ملاک برخورداری از حقوق شهروندی می -شود، فرد بودن (انسان بودن) است و پس. آزادی فرد، استقلال فرد. حقوق فرد و... مباحث مهم گفتمان فمینیستی را تشکیل می دهد، مسئله اصالت فرد جایگزین اصالت جامعه می شود و انسان به مثابه فرد، دارای احترام و منزلت و حقوقی می شود که پیش از آن برخوردار نبود؛ حتی فرد ملاک و معیار ارزش های اخلاقی می -شود و «خوب» چیزی می شود که انسان به مثابه فرد آن را دوست دارد.^۴ تحولات تاریخی در غرب و همچنین ظهور جریان های مدرنیته و لیبرالیسم را می توان سر منشاء جنبش زنان در غرب دانست. آموزه های لیبرالیستی، شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاصل از مدرنیته و در نهایت انقلاب صنعتی زنان را نسبت به موقعیت و حقوق خود در جامعه آگاه ساخت و معادله فرادستی مردان و فروودستی زنان را برهم زد. اگر چه در ابتدا تنها در ذهن زنان پرسش هایی درباره چرایی و چگونگی شرایط زنان مطرح شد اما به تدریج گام هایی برای پاسخ به این پرسش ها و عملی کردن خواسته های زنان برداشته شد. از سوی دیگر از لحاظ تشکیلاتی زنان موقعیت خود را در ساماندهی به گروه های زنان برای ایجاد یک جنبش جدید که به نوعی تقلیدی از جنبش ضد برده داری نیز بود، دیدند. بدین ترتیب موج نخست فمینیسم شکل گرفت.

در کشورهای اسلامی

تا پیش از قرن نوزدهم زنان در کشورهای اسلامی از ظلمی دوچندان رنج می برند: نظام پدرسالاری و استعمار خارجی. بنابراین آنان در مواجهه با پایگاه فروودست خود در این جوامع با دو جبهه می جنگیدند. در این کشورها تفسیرهای دینی از سویی و تاثیر مدرنیته بر این تفسیرها از سوی دیگر نقش مهمی در دگرگونی اجتماعی بازی کرده و می کنند. باید توجه داشت که این تفسیرها خود از دل شرایط ساختاری - اجتماعی حاصل از تقارن مدرنیته و نواندیشی دینی در عصر حاضر تولید شده اند. آموزه های دینی از آن جایی که با ناتوان در پاسخ گویی به شرایط ویژهی جامعه ی مدرن بودند یا گمان می شد که ناتوان هستند. با دنیای جدید در تقابل قرار گرفته و لذا متألهان را به تفسیرهای جدید و منطبق با دنیای مدرن سوق دادند. مساله آزادی زنان و احقاق حقوق آنان در قرن نوزدهم جزو مسائل مهم و حساس تمدنی در جهان عرب محسوب می شده است، به نحوی که بسیاری از حامیان و اصلاح طلبان و روحانیون روشنفکر به آن پرداختند و همگی یک صدا خواستار حقوق حقه زنان در چارچوب دستورات قرآن کریم و شرع اسلام شدند، تا حدی که این قرن را عصر تمدن و مدارا با زنان نامیدند. اما نهضت زنان در جهان عرب در قرن نوزدهم، مرهون دو عامل اساسی و مهم بود که نخست تاسیس مدارس گوناگون و دوم ظهور و پیدایش مدافعان سر سخت حقوق و آزادی زنان در کشورهای عرب بود. بیشتر مصلحان و مدافعان حقوق زنان در جهان عرب کسانی بودند که از نزدیک با تحولات اروپا آشنا بودند و پیشرفت عظیم زنان اروپایی در مقایسه ی یا عقب ماندگی همجنسان آنان در مشرق زمین را کاملاً لمس کرده بودند. در این قرن برخی متفکران عرب که به غرب رفته بودند تاکید داشتند که باید تحولاتی در نقش زنان و خانواده بوجود آید تا رنسانسی عربی رخ دهد. جنبش زنان در کشورهای مسلمان حرکتی اجتماعی بود که خارج از چارچوب حاکمیت شناخته می شد و هدفش ایجاد تغییر در واقعیت های زندگی زنان بود. البته، تاریخ مشخصی برای آغاز و پایان هر مرحله وجود ندارد بلکه مراحل گوناگون تاریخ این جنبش با یکدیگر تداخل دارد، چنان که ممکن است این مراحل در تمامی کشورهای

^۳ - مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، انتشارات شیرازه، ص ۹۶.

^۴ - آربلاستر، آنتونی (۱۳۹۲)، لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط، مترجم عباس مخبر، تهران، انتشارات مرکز، صص ۱۹-۲۵.

عربی به این شکل بوجود نیامده باشد. این مراحل به سه مرحله تقسیم می شود:

مرحله نخست: تقریباً از ابتدا تا سه دهه نخست قرن ۲۰ ادامه پیدا می کند، در این مرحله بر مجموعه ای از مطالبات اجتماعی زنان مانند: آموزش و کار تمرکز شده بود. برخی مسائل مرتبط با این فضا نیز مورد بحث و گفتگو قرار گرفت، مثل حجاب، قوانین حاکم بر بیرون آمدن زن از خانه. اداره هایی که زنان می توانند در آن اشتغال داشته باشند و ... فعالان اصلی این مرحله به دو جریان تقسیم شده بودند: یک جریان به شیه شدن به غرب و بهره گیری از قوانین، نظام ها و دیدگاه های غربی درباره زنان تمایل داشت و جریان دیگر به سیراب شدن از چشمه سار شریعت اسلامی و به اعمال نظر و اجتهاد در پدیده های نو دعوت می کرد. مرحله دوم: دهه چهل و پنجاه قرن بیستم را شامل می شد. در این مرحله حق زنان در آموزش و کار به رسمیت شناخته شده و دیگر درباره این مسایل بحث و جدالی مطرح نمی شد. گفتمان فمینیستی در این مرحله از مطالبات اجتماعی به حقوق سیاسی گذر کرد. زنان در جنبش های آزادی بخش ملی در مصر، فلسطین و مغرب مشارکت داشتند. سپس فریادهایی برای مطالبه حق زنان در رای دادن و کاندیدا شدن برای عضویت در مجالس برخاست. این درخواست ها توسط رهبران جریان های فمینیستی مطرح می شد که به احزاب لیبرال و مارکسیستی وابسته بودند. زنان اسلام گرا با این که با قدرت در جنبش های مقاومت و مبارزه با اشغالگری فعالیت داشتند ولی از دعوت به این حقوق کناره گیری کرده بودند.

مرحله سوم: مرحله اوج گیری حکومت های قومیت گرا بود. در این مرحله حکومت ها توانستند تمام فعالیت های زنان را به دست بگیرند و تمامی تشکل های زنان را تحت حاکمیت خویش درآورند. دولتها با تصویب قوانین کار و خانواده درباره وضعیت زنان قانون گذاری کردند. همین مساله باعث پنهان ماندن بسیاری از مشکلات زنان در این دوره گردید. مرحله چهارم: مرحله عقب نشینی حکومت ها و بروز قدرت جهانی شدن بود. تاریخ این مرحله از دهه هشتاد آغاز و تا امروز ادامه دارد. در ابتدای این دوره، اغلب کشورهای عربی شاهد بیداری اسلامی به عنوان عکس العملی در مقابل مدرن سازی غربی به وسیله حکومت ها بودند. بیداری اسلامی به نوبه خود جنبشی اسلامی را در مسائل زنان به وجود آورد که از طیفی میانه شکل می گرفت. این جریان در قالب نموده های گوناگونی تجلی می یافت که عبارت بودند از بازگشت گسترده به حجاب، تأسیس جمعیت های زنان بر اساس مبانی و منابع اسلامی، عضویت در جریان ها و احزاب اسلامی موجود، مشارکت زنان در فرایند انتخابات، کاندیدا شدن در فهرست های انتخاباتی احزاب و نیز به دست آوردن نقاط مرکزی و پیشرفت در ساختار تشکیلاتی این گروه ها.

در کشور های حوزه خلیج فارس

پرداختن به مسائل زنان در حوزه نظری مستلزم مطالعه مواضع سیاسی حاکمیت در برابر مطالبات زنان در حوزه به رسمیت شناسی هویت جنسیتی است. از این رو، در پژوهش حاضر گونه شناسی نظریات اندیشمندان در خصوص مقوله به رسمیت شناسی در کشورهای کشور های حوزه خلیج فارس وضعیت زنان و ساختار سیاسی (اقتدارگرا/دموکرات و شریعت گرا/ سکولار) انجام شده است. از این منظر، می توان دو سنت نظری کلی در باب جنبش زنان معرفی کرد. اندیشمندان «اسلام گرا» که در قالب دو گفتمان قابل بررسی اند: الف) اندیشمندان سلفی که به زعم خود خواهان رجعت به تمدن پرافتخار دوران صدر اسلام اند و برای ساختن ایدئولوژی اسلامی گرایش های واپس گرایانه دارند. در نظام های اقتدارگرا و سکولار زمینه شکل گیری و تقویت این گروه از اندیشمندان بیشتر است. ب) اندیشمندان اجتهادگرا واکنش احتیاط آمیز و گزینشی به تمدن غرب از خود نشان می دهند و در تکوین سیاست های جنسیتی به آموزه های اسلامی متعهد هستند. اندیشمندان اجتهادگرا از یک سو به تحولات درونی اندیشه نوگرایی اسلامی توجه نشان دادند و از سوی دیگر به گزینش توأم با چالش با مدرنیته غربی می پردازند. از دل همین نگرش زمینه ای برای ظهور فمینیسم اسلامی در دهه ۱۹۹۰ فراهم آمد.

اندیشمندان «تجددگرا» که به نقد سیاست های سنتی، محافظه کارانه و شریعت گرایانه در خصوص مسائل زنان می پردازند. به اعتقاد این گروه، نگرش دینی در سیاست فاقد عقلانیت و منطق مدرنیته است. بنابراین در دفاع از برابری، آزادی و عدالت جنسیتی در حوزه

سیاست نیاز به اخلاق فمینیستی است.^۵ این گروه از نظریه پردازان اندیشه های خود را در قالب منطق فمینیسم مدرن و پست مدرن مطرح می کنند در کشورهایی که رژیم از موضع شریعت گرایی و با روش های اقتدارگرایانه با زنان برخورد می کند، در شرایطی که وضعیت توسعه جنسیتی و توانمندسازی جنسیتی بالاست، رهبران جنبش زنان از این موضع به حکومت فشار می آورند.

برحسب میزان اقتدارگرایی این رژیم ها در اعمال سیاست های سکولار و استفاده هیئت حاکم از سازوکارهای انکار، تحقیر یا اختلال در به رسمیت شناسی هویت زنان مدافع ارزشهای دینی، رویکردهای اسلام گرا در این کشورها جهت گیری های معتدل یا رادیکال اتخاذ می کنند. رویکرد سلفی از مهم ترین جهت گیری های رادیکال است که مصداق جامعه مطلوب یا همان جامعه صدر اسلام است. این گروه از اندیشمندان اساس تمایز جامعه اسلامی را در مقایسه با دیگر جوامع غیردینی وجود الگویی ثابت و از پیش مشخص میدانند که براساس تشخیص فقها و عالمانی ارائه می شود که عمدتاً مرد هستند. در این رویکرد، از آنجا که چنین احکام الهی و مافوق فهم بشر هستند، امکان بازاندیشی وجود ندارد و تنها راه حفظ جامعه اسلامی پیروی از قواعد الهی است.

تحولات سیاسی-اجتماعی در کشورهای حوزه خلیج فارس

کشور های حوزه خلیج فارس به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک ویژه خود و نیز ویژگی های دینی و جمعیتی، سرزمینی نظامی و منابع طبیعی ارزشمند در ازای تاریخ همواره کانون توجه دول بیگانه قدرتهای استعماری بوده است. این منطقه به واسطه موقعیت استراتژیک، ژئوپلیتیک و وضعیت سیاسی حاکم بر آن، عنصر مهم و تاثیر گذار به معادلات بین المللی محسوب می شود و همواره صحنه نفوذ و منازعات قدرتهای بزرگ عرصه بین الملل بوده و میزان حضور در این منطقه یکی از عوامل مهم در تعیین میزان قدرت جهانی و موقعیت بین المللی قدرت های بزرگ در عرصه رقابت جهانی بوده است.^۶

در این بین اواخر سال ۲۰۱۰ جامعه بین الملل شاهد خیزش هایی از سوی مردم در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بود؛ که کمتر محقق، تحلیل گر و ناظر بر مسائل منطقه ای تصور می کرد این حرکت های مردمی، بدین سرعت و به صورت زنجیره وار به سقوط رژیم های خود کامه کشورهای منطقه منتهی شود. برای تحلیل تحولات سیاسی اجتماعی کشورهای خاورمیانه از دید جامعه شناسی سیاسی، مهمترین عامل در این خیزش ها عنصر حضور مردم به طور اعم و زنان به طور اخص از طبقات مختلف جامعه بوده که نقش تعیین کننده ای در روند شکل گیری تحولات مذکور را ایفا نموده اند.^۷ این منطقه که موجی از ناآرامی های مردم علیه نظام های سیاسی حاکم خود، ابتدا در تونس شکل و سپس ظرف اندک زمانی به نواحی دیگر منطقه مانند لیبی، مصر، یمن و بحرین نیز سرایت کرد توده های مردم منطقه که از وضع موجود ناراضی با اتخاذ شعارهای مشابهی از قبیل: «آزادی، عدالت اجتماعی و سرنگونی دولت های استبدادی» را که سال هاست با اتکا بر قدرتهای غربی از شرایط نظامی و امنیتی در جامعه به اعمال حاکمیت نامساوی می پردازد خواستار شدند بدین ترتیب ملت همواره خود را به عنوان متغیر مستقل تحولات معرفی و با اقدامات و فعالیت های بارز تلاش خود را در روند شکل گیری تداوم و به ثمر رساندن این اعتراضات تلاش نمودند و در نهایت گستره وسیعی از منطقه خاورمیانه در کمال ناباوری طی چند ماه دستخوش بحران و آشوب های عمیق سیاسی گردید.^۸

مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان در کشورهای حوزه خلیج فارس

در پی گسترش خیزهای سیاسی - اجتماعی کشورهای حوزه خلیج فارس یمن از این قاعده مستثنی نماند و خیل عظیم مردم از جمله زنان این کشور از طبقات اقشار و قبایل مختلف نارضایتی خود را از وضع موجود با شعارهای «الشعب یرید اسقاط النظام» بیان می

^۵ - Shaikh Sadiyya, 2003 Transforming Feminisms : Islam Women and Gender Justice. in Omid Safi (ed). progressive Muslims. Oxford ,p:148.

^۶ - اکبری کریم آبادی، نورالدین (۱۳۹۰)، تبیین قیام اسلامی در کشورهای عربی از منظر تئوری انقلاب، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم سال نهم، شماره ۲۹، ص ۹۰.

^۷ - محمودیان، محمود (۱۳۹۱)، جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش مسلسل ۵۵، سال ۱۵، شماره اول، ص ۱۰۴.

^۸ - سعیدی، روح الامین (۱۳۹۰)، ارائه مدلی نظری برای تحلیل قیام های مردم خاورمیانه، فصلنامه ره آورد سیاسی، شماره ۳۲، ص ۷۸.



کردند. عمده جریانات اعتراض آمیز این اقشار در میدان های بزرگ یمن از جمله «صنعا» و «تعز» برگزار می شد. در این میان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان همپای طبقات مختلف در این کشور با توجه به حاکم بودن نظام دیکتاتوری گسترده و خواستار برپایی حکومت های مردمی و اسلامی شدند. واقعیت امر این است که جنبشهای اخیر موجب شد زنان مسلمان با بازیابی جایگاه واقعی و ممتاز خویش نقش سازنده و بالایی در این تحولات را ایفا کردند. در این بین برای اثبات مدعا می توان به نقش توکل عبد السلام کرمان فعال برجسته یمن اشاره کرد کرمان در طول دوره تحولات تا برکناری علی عبدالله صالح به «مادر انقلاب» معروف شده بود. وی با تشویق و راهنمایی کردن زنان، آنها را به عرصه میدان مشایعت می کرد. در این میان توکل عبد السلام کرمان، رژیم دیکتاتوری علی عبدالله صالح را با حضور زنان در عین پوشش کامل و حجاب اسلامی، فلج می کرد گزارشات منتشر شده در رسانه ها گواه صادق و روشنی بر این مدعاست. جای انکار وجود ندارد اگر در رژیم سابق زنان مسلمان عملاً در حالتی از سکوت و انزوا قرار داشتند؛ اما در طول این تحولات این قشر از رخوت سابق خارج و با تمام تلاش خود در خدمت اهداف انقلاب قرار گرفتند و در نهایت آنان با اخذ هویت اسلامی و انقلابی نقش فعالی را در جامعه پسا دیکتاتوریم ایفا نمودند. عبد السلام در این باره اینگونه بیان می کند که زنان مسلمان عرب نقش بزرگ، موثر و تاریخی را ایفا نمودند زنان در تونس، یمن و لیبی نه تنها در صحنه انقلاب حاضر شدند، بلکه گاهی شعله اعتراض به دست آنها افروخته می شود. در این میان حضور زنان در جنبش سیاسی اجتماعی یمن را به سه گونه ذکر کرد:

اول- حضور مستقیم: این حضور از طریق مشارکت بسیجی وار جمعی و خود جوش در عرصه اجتماع صورت می گیرد این نوع مشارکت در دو سطح شکل می گیرد.

الف) سطح عمومی: مشارکت در این سطح می تواند به صورت شرکت در تجمع ها، گردهمایی ها و تظاهراتی باشد که همسطح با مردان صورت می گیرد، باشد.

ب) سطح نخبگان: مشارکت در این سطح می تواند از طریق پذیرش مسئولیت های اجرایی، سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی باشد؛ در ذیل می توان به فعالیت های مستقیم و بارز «توکل عبد السلام کرمان» اشاره کرد.

۱- ایجاد وحدت رویه در میان زنان یمن در طول مبارزات سیاسی - نظامی بدون پیش داوری های دینی و قبیله ای.

۲- تلاش جهت انجام وظایف و دستاوردها همراه با تعهد به عبادت و انجام امور دینی و وظایق اجرایی در هدایت فعالیت های سیاسی - اجتماعی زنان.

۳- اداره و نقش آفرینی سازمانی تحت عنوان «زنان روزنامه نگار رها از بند». در نهایت در سال ۲۰۱۱ توکل عبد السلام کرمان در پی فعالیت های بیشمار وی در این سازمان به عنوان «فمینیست» از سوی «پایگاه پایگاه وست هند فمینیست» انتخاب و با اخذ جایزه نوبل نخستین زن عرب، که این جایزه را دریافت نموده است شناخته شد.

۴- رهبری و اداره نمودن فعالیت های سیاسی اجتماعی و نظامی زنان در یمن که در نهایت کرمان با عنوان انقلابی ترین زن تاریخ از سوی مجله تایمز انتخاب و نشان «شجاعت» به وی اعطا شد.

۵- عضو شورای مرکزی تجمع برای اصلاح یمن.^۹

دوم- حضور غیر مستقیم: مشارکت در این حضور از طریق نفوذ سیاسی و پشتیبانی از همسران، پدران، فرزندان و برادران صورت می گیرد. می توان گفت که زنان در این نوع مشارکت بیشتر حضور معنوی خود را ایفا کنند. در ذیل به می توان به انواع این مشارکت اشاره کرد.

۱- پرورش فرزندان و مردان انقلابی

۲- نقش آفرینی تشویق و حمایت فرزندان همسران و والدین خود برای مبارزه

۳- صبر، شکیبایی مساعدت و تحمل مشکلات ناشی از مبارزه

سوم- حضور مجازی: زنان در این حضور از طریق شبکه های اجتماعی از قبیل اینترنت فیس بوک و تویتر فعالیت های خود را اجرا می کردند. در ذیل به برخی از فعالیت های زنان در این نوع مشارکت می پردازیم.

^۹ - غانمی، منیه (۲۰۱۱)، المراه و المشاركة السياسية، کوثر مرکز المراه العربیه و التدريب و البحوث انقلترا، ص ۳.

۱- راه اندازی سایت اجتماعی فیسبوک توسط یلدا از تونس دالیا حیدر از لبنان، فرح برقوای از فلسطین و سالی ذهنی از مصر. در این سایت ده ها هزار زن از تمامی کشورهای خاورمیانه، آمادگی خود را جهت شرکت در تظاهرات راهپیمایی ها و گردهمایی ها را با شعار «حمایت تام از زنان محروم در جهان عرب استقلال، آزادی و امنیت اعلام می کنند. در این راستا «ساره فعال یمنی» با اعلام آمادگی خود برای شرکت این نوشته را برای کاربران به جای گذاشت.

بررسی موردی جنبش های زنان در کشور های حوزه خلیج فارس

در این مبحث به بررسی جنبش های زنان در کشور های حوزه خلیج فارس می پردازیم.

یمن

جنبش زنان در یمن شامل تلاش ها و فعالیت های زنان یمنی برای دستیابی به حقوق برابر، مشارکت در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، و بهبود شرایط زندگی آن ها در یکی از فقیرترین و پرمناقشه ترین کشورهای جهان است. این جنبش با چالش های زیادی مواجه است، از جمله جنگ داخلی، فقر، سنت های محافظه کارانه، و قوانین تبعیض آمیز. با این حال، زنان یمنی همچنان به مبارزه خود ادامه می دهند و دستاوردهای مهمی را نیز به دست آورده اند. زنان یمنی در طول تاریخ نقش های مختلفی ایفا کرده اند، اما مشارکت آن ها در جنبش های اجتماعی و سیاسی پس از انقلاب ۲۰۱۱ و آغاز جنگ داخلی در سال ۲۰۱۵ بیشتر برجسته شده است. در طول این دوره، زنان به طور فزاینده ای در اعتراضات خیابانی، سازمان های غیردولتی، و فعالیت های رسانه ای حضور یافتند. جنبش فمینیستی از دهه ۱۹۶۰ با آموزش و آگاهی افزایی به بهبود حقوق زنان و برابری جنسیتی در یمن کمک کرده است. همچنین این جنبش نقش مهمی در اولویت دهی به حقوق زنان از طریق گنجاندن آن در وضع قوانین و ترویج و دفاع از حقوق زنان در زمینه های مختلف ایفا کرده است. جنبش فمینیستی از طریق برگزاری کارگاه های مختلف و تلاش برای افزایش آگاهی زنان، بر موضوعاتی مانند خشونت علیه زنان و یا خشونت های مبتنی بر جنسیت کار کرده تا مهارت های زنان را برای دفاع از حقوق شان در جامعه تقویت کند. این مهم از طریق فعالیت های آموزشی مختلف و خلاقانه ای که توسط سازمان های مختلف جامعه مدنی انجام شده و همچنین از طریق تلاش های قانونی برای گنجاندن حقوق زنان و برابری جنسیتی در قانون، ممکن شده است. این هدفی است که جنبش فمینیستی سال ها است که برای دستیابی به آن تلاش می کند تا با ایجاد مرکزی برای زنان آزاردیده، مراکزی برای شنیدن روایت های زنان در سازمان های جامعه مدنی و شعبه های اتحادیه زنان یمن در مناطق مختلف جمهوری، به ارائه کمک های حقوقی، افزایش آگاهی حقوقی، ارائه خدمات حمایت روانی، اجتماعی و اقتصادی و همچنین تسهیل دسترسی زنان به عدالت کمک کند. جنبش فمینیستی در یمن با مشارکت دادن زنان در محافل تصمیم گیری و در نتیجه ترویج برابری جنسیتی، نقش مهم و برجسته ای در مبارزه سیاسی ایفا کرده است. در سال ۲۰۱۳، در نتیجه تلاش های جنبش فمینیستی، امکان مشارکت زنان در سطح گفت و گوهای ملی حاصل شد. این شامل مشارکت حداقل ۳۰ درصدی زنان در نقش های تصمیم گیری انتصابی و غیرانتصابی بود. همچنین هدف آن تضمین شمولیت زنان در انتصابات دولتی از طریق حمایت احزاب سیاسی بود. زنان در تمامی احزاب سیاسی یمن حضور دارند و اعضای فعال سازمان های جامعه مدنی هستند. آن ها دوشادوش مردان برای دستیابی به رفاه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی برای همه افراد، مبارزه می کنند.

علاوه بر این، جنبش فمینیستی به تدوین پیش نویس قانونی کمک کرد که سن قانونی ازدواج را برای زنان و مردان به ۱۸ سال افزایش دهد. جنبش فمینیستی همچنین با حمایت از برنامه های زنان در زمینه های آموزش، آموزش و توسعه، بر روی افزایش کار اجتماعی و توسعه ای کار کرد. تلاش آن ها همچنین بر حمایت از پروژه های اقتصادی و پروژه های با درآمد محدود، به ویژه برای زنان آزاردیده یا زندانیان زن متمرکز بوده است. این امر از طریق برگزاری برنامه های آموزشی در زندان ها یا از طریق آموزش های ارائه شده در شعبات مختلف اتحادیه های زنان در یمن به دست آمد. آن ها همچنین از طریق دادن وام از پروژه های کوچک حمایت کردند که در نهایت وضعیت زندگی زنان و دختران را بهبود می بخشید. زنان از طریق جنبش فمینیستی توانسته اند با تشکیل اتحادیه ها و شبکه هایی که از حقوق زنان و حقوق اقتصادی دفاع می کنند، حضور خود را در سازمان های جامعه مدنی و نهادهای دولتی افزایش دهند.

درآمد حاصل از کار خانگی زنان اغلب در محاسبات مربوط به درآمد ملی در نظر گرفته نمی شود. در نتیجه کاری که زنان در خانه برای ساعات طولانی انجام می دهند، معمولاً به رسمیت شناخته نمی شود و همین مسئله زنان را به کار در سازمان ها، اتحادیه ها و شبکه ها در



دستیابی به اهداف مشترک سوق می‌دهد. این شامل برجسته کردن کار و نقش آنها هم در جامعه و هم در خانواده است. همچنین، جنبش فمینیستی مجدانه تلاش کرده است تا قوانینی را که منجر به تضییع حقوق زنان شده‌اند، به جامعه معرفی کند. آن‌ها از طریق اصلاح قوانین و متون تبعیض‌آمیز برای ایجاد تغییرات به نفع زنان تلاش کرده‌اند. این از طریق برگزاری کارگاه‌های مختلف، ایجاد اتحاد با دیگر زنان در جامعه، سازمان‌های جامعه مدنی و دولت ممکن شده است. در تمام موسسات دولتی در یمن زنانی در مقام ریاست حضور داشتند که قبلاً برای ارتقای حقوق زنان کار می‌کردند. بنابراین فعالیت‌شان در این موسسات را با سازمان‌های محلی جامعه مدنی زنان و سازمان‌های بین‌المللی مرتبط می‌کردند.^{۱۰}

مصر

جنبش زنان در مصر دارای تاریخچه‌ای طولانی و پیچیده است که به مبارزات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی زنان برای حقوق و برابری جنسیتی برمی‌گردد. جنبش زنان در مصر با ایجاد انجمن‌ها، تأسیس نشریات و نوشتن کتابهای مختلف شروع به ایجاد سازمان‌هایی برای بالا بردن سطح فکری زنان کرد. از آنجا که سازماندهی فعالیت‌های زنان در این کانون‌ها بیشترین تأثیر را در ایجاد تحولات در موقعیت زنان داشته است، کار بررسی جنبش زنان مصر با بررسی کانون‌های زنان آغاز می‌شود، به طور مثال انجمن با خط مشی اسلامی که برای پیشرفت زنان در ۱۹۰۸ تأسیس شد، انجمن روشنگری مصری که در ۱۹۱۴ توسط هدی شعراوی ایجاد شد و انجمن‌های دیگری چون انجمن رنسانس زن مصری، انجمن مادران آینده و انجمن جدید. ^{۱۱} انجمن جدید جمعیه المرأة به دختران طبقه کارگر، سواد، بهداشت و کارهای دستی می‌آموخت. شعراوی در سال ۱۹۰۸ همراه زنان دیگری از طبقات بالای جامعه، جلساتی برای زنان در دانشگاه مصر، در روزهای جمعه که دانشجویان و اساتید مرد در دانشگاه حضور نداشتند، برگزار می‌کردند؛ از جمله سخنرانان این جلسات خانم مارگات کلمنت^{۱۲} بود که در سخنرانان خود زندگی‌های شرقی و غربی را با یکدیگر مقایسه می‌کرد. از دیگر سخنرانان این جلسات خانم ملک ناصف بود که از زنان فعال این دوره محسوب می‌شد. همو که نخستین زنی بود که در زمان حکومت ریاض پاشا، منشوری را برای بهبود وضع زنان تدوین کرد.^{۱۳} این طرح به اولین کنگره مصر در سال ۱۹۱۱ تقدیم شد، ولی با آن مخالفت گردید. اولین انجمنی که در این زمینه به صورت وسیع و جدی شروع به کار کرد و اثر بسیار نیز داشت، اتحادیه فمینیستی مصر یعنی نخستین سازمان زنان در این کشور بود که در سال ۱۹۳۲ به رهبری هدی شعراوی ایجاد شد. تأسیس این انجمن در پی اقدام زنانی بود که از ابتدای مبارزات ملی گرایان هم پای آنان شروع به فعالیت کردند و در نتیجه دارای تجربه سیاسی شده و توقعاتشان به تدریج بالا رفته بود و اکنون با پافشاری زیاد معتقد بودند که آزادی ملی بدون آزادی زنان کامل نمی‌شود.^{۱۴}

اتحادیه فمینیستی مصر به دلیل آنکه تمامی زنان مصری را اعم از مسلمان و مسیحی تحت حمایت قرار می‌داد از بسیاری از انجمن‌های مشابه موفق‌تر بود. این انجمن به صورت محافظه کارانه، راه سکولاریسم را در پیش گرفت. در دوران جمال عبدالناصر، زنان مصر به برخی حقوق دست یافتند، از جمله حق رأی (۱۹۵۶) و حضور در برخی مشاغل دولتی. با این حال، همچنان محدودیت‌های زیادی وجود داشت. در دوران انور سادات و حسنی مبارک، وضعیت حقوق زنان بهبود یافت اما همچنان چالش‌های زیادی باقی ماند. در این دوران، سازمان‌های غیردولتی و فمینیستی مانند «مرکز زنان برای راه‌حل‌های حقوقی و تحقیقاتی» فعال شدند. انقلاب ۲۰۱۱ یک نقطه عطف بزرگ در جنبش زنان مصر بود. زنان در تظاهرات و فعالیت‌های سیاسی به طور گسترده‌ای شرکت کردند. با این حال، پس از انقلاب، زنان با چالش‌های جدیدی از جمله افزایش خشونت جنسی و سیاسی مواجه شدند. امروزه زنان مصر همچنان برای حقوق برابر، مشارکت در زندگی سیاسی و اجتماعی، و مقابله با خشونت جنسیتی مبارزه می‌کنند. جنبش‌های متعددی مانند "Me Too" در مصر شکل گرفته‌اند که به موضوعاتی مانند آزار جنسی و برابری جنسیتی می‌پردازند. جنبش زنان در مصر همچنان پویا و متنوع است و به رغم چالش‌ها و

¹⁰ - <https://femena.net/fa/2023/10/23/achievements-of-the-womens-movement-in-yemen/>.

¹¹ - Ahmed, Leila (1992), woman and gender in Islam, Yale university press, pp:172-73.

¹² - Margaret Clement.

^{۱۳} - فتاحی پور، تحیه (۱۳۸۳)، بررسی جایگاه زن در کشورهای اسلامی، ریحانه، شماره ۹، ص ۶۹۵.

^{۱۴} - شادلو، شیده (۱۳۷۷)، سیمای زن در جهان مصر، تهران، انتشارات زیتون، ص ۸۵.



موانع، همچنان به پیشروی در مسیر دستیابی به برابری جنسیتی ادامه می‌دهد.

افغانستان

جنبش زنان در افغانستان تاریخچه‌ای طولانی و پیچیده دارد که به تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشور بستگی دارد. سازمان دموکراتیک زنان افغانستان از سازمان‌های توده‌ای زنان فعال در افغانستان بود که در جنبش زنان در افغانستان و حقوق زنان و نیز دموکراسی تلاش می‌کرد. این سازمان در سال ۱۳۴۴ (نوامبر ۱۹۶۵ میلادی) توسط دکتر آناهیتا راتب زاد، ثریا پرلیکا، کبرا علی، حمیده شیرزی، مومنه بصیر و جمیله کشتمند در کابل بنیان گذاشته شد. از فعالیت‌های این گروه می‌توان به برپایی تظاهرات‌هایی در جهت حقوق زنان اشاره کرد. برای اولین بار در افغانستان، زنان در تظاهرات مظاهره سه عقرب که توسط گروه‌های چپ‌گرا سازمان‌دهی شده بود، شرکت کردند. در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸ میلادی) برخی از اعضای محافظه‌کار ولسی جرگه می‌خواستند قانونی برای منع تحصیل دختران افغان در خارج کشور به تصویب برسانند ولی با سازماندهی سازمان زنان، صدها دختر علیه این پیشنهاد تظاهرات کرده و آن را مغایر با قانون اساسی افغانستان و تساوی حقوق زن و مرد دانستند. در نتیجه، ولسی جرگه از این پیشنهاد صرف نظر کرد. در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰ میلادی) اعضای جناح افراطی «جوانان مسلمان» علیه پوشیدن لباس کوتاه و شیک پوشی زنان، به پای دختران و زنانی که لباس کوتاه به تن داشتند، فیر کردند و گاه به روی بعضی آن‌ها با تیزاب اسید پاشی کردند. سازمان زنان بیش از ۵۰۰۰ زن و دختر در شهر کابل را سازمان‌دهی کرد و با تظاهراتی گسترده از حکومت وقت خواهان بازرسی و مجازات عاملان این کار شدند. حکومت نیز تعدادی از عاملان را دستگیر و زندانی کرد.

ساختار تشکیلاتی این سازمان دارای کنگره، شورای مرکزی، شورای اجراییه و شوراهای ولایتی و شهری بود. کنگره به عنوان عالیترین مقام، هر سه سال یک بار دایر می‌شد و اعضای شورای مرکزی از میان نمایندگان کنگره انتخاب می‌شدند. کمیته اجراییه این سازمان کمیسیون‌های دایم داشت. آناهیتا راتب زاد که علاوه بر عضویت در سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، نماینده مردم کابل در پارلمان ۱۲ نیز بود در ایجاد شوراهای ولایتی زنان نقش مهمی داشت. شوراهای ولایتی زنان که از سازمان‌های زنان بسیار قدیمی در افغانستان و منطقه بود، در این زمان تأسیس شدند. این شوراها دارای ۱۶۵ هزار عضو در ۳۱ شورای ولایتی، ۲۵ شورای شهری، ۳۸ شورای ناحیوی، ۲۵ شورای ولسوالی و ۳۱۰۰ سازمان اولیه می‌باشد.

از دهه‌های گذشته تا به امروز، زنان افغان برای حقوق و آزادی‌های خود مبارزه کرده‌اند. قبل از دهه ۱۹۷۰، زنان در افغانستان عمدتاً در جوامع سنتی زندگی می‌کردند و دسترسی محدودی به آموزش و فرصت‌های شغلی داشتند. قوانین سختگیرانه اجتماعی و فرهنگی نقش زنان را به امور خانگی محدود می‌کرد. با شروع دهه ۱۹۷۰ و روی کار آمدن حکومت کمونیستی، برخی اصلاحات اجتماعی و آموزشی برای زنان آغاز شد. این دوران شاهد افزایش دسترسی زنان به آموزش و اشتغال بود و زنان در عرصه‌های مختلفی از جامعه شروع به نقش‌آفرینی کردند. در دوران جنگ‌های داخلی و پس از سقوط حکومت کمونیستی، شرایط برای زنان بسیار سخت‌تر شد. محدودیت‌های شدیدی بر زنان اعمال شد و بسیاری از دستاوردهای قبلی از دست رفت. با روی کار آمدن طالبان در سال ۱۹۹۶، وضعیت زنان به شدت وخیم شد. طالبان قوانین بسیار سختگیرانه‌ای را اعمال کردند که زنان را از حقوق اساسی خود مانند حق تحصیل و کار محروم کرد. زنان مجبور به پوشیدن برقع شدند و امکان حضور در فضای عمومی به شدت محدود شد.

پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱، با حمایت جامعه بین‌المللی، حقوق زنان به تدریج بهبود یافت. زنان به آموزش، شغل و مشارکت سیاسی دسترسی بیشتری پیدا کردند. بسیاری از زنان افغان در عرصه‌های مختلفی مانند سیاست، هنر، و رسانه حضور پیدا کردند و جنبش زنان جان تازه‌ای گرفت. با بازگشت طالبان به قدرت در اوت ۲۰۲۱، وضعیت زنان دوباره به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. طالبان با وجود وعده‌های اولیه مبنی بر احترام به حقوق زنان، محدودیت‌های شدیدی را بر زنان اعمال کردند. آموزش دختران بالاتر از کلاس ششم ممنوع شد و زنان از بسیاری از فرصت‌های شغلی و اجتماعی محروم شدند. جنبش زنان افغان با وجود شرایط سخت و سرکوب‌ها همچنان فعال است. زنان افغان در داخل و خارج از کشور برای حقوق خود مبارزه می‌کنند و از طریق تظاهرات، کمپین‌های رسانه‌ای، و فعالیت‌های بین‌المللی صدای خود را به گوش جهان می‌رسانند. این مبارزات به ویژه در رسانه‌های اجتماعی و با حمایت سازمان‌های بین‌المللی ادامه دارد. جنبش زنان در افغانستان نمونه‌ای از مقاومت و مبارزه برای حقوق بشر است. با وجود چالش‌ها و محدودیت‌های



فراوان، زنان افغان همچنان به تلاش خود برای دستیابی به حقوق برابر و آزادی‌های اساسی ادامه می‌دهند.

نتیجه‌گیری

جنبش زنان در خاورمیانه یکی از پدیده‌های مهم و تأثیرگذار در دهه‌های اخیر بوده است که به شکل چشمگیری بر روابط بین‌الملل در این منطقه تأثیر گذاشته است. این جنبش نه تنها برای حقوق زنان در این منطقه تلاش کرده است، بلکه به طور گسترده‌تر به تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز موجبات فراهم کرده است. این جنبش‌ها که به دنبال حقوق برابر، آزادی‌های فردی و بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی زنان هستند، به اشکال مختلفی بر سیاست داخلی و خارجی کشورهای حوزه خلیج فارس تأثیر گذاشته‌اند. در ادامه به برخی از این تأثیرات اشاره می‌کنیم:

۱- تأثیر بر سیاست داخلی

جنبش‌های زنان در کشورهای حوزه خلیج فارس معمولاً به فشارهای سیاسی داخلی منجر شده‌اند. زنان با سازماندهی تظاهرات، راه‌اندازی کمپین‌های اجتماعی و فعالیت‌های مدنی، خواستار تغییرات قانونی و اجتماعی شده‌اند. این فشارها می‌تواند دولت‌ها را وادار به اصلاحات و پذیرش حقوق بیشتری برای زنان کند. این اصلاحات داخلی می‌تواند باعث تغییرات سیاست‌های خارجی نیز شود.

۲- تقویت دیپلماسی نرم

کشورهایی که به حقوق زنان اهمیت بیشتری می‌دهند و در زمینه بهبود وضعیت زنان فعالیت‌های قابل توجهی انجام می‌دهند، می‌توانند از این دستاوردها به عنوان ابزاری برای دیپلماسی نرم استفاده کنند. این کشورها می‌توانند تصویر مثبتی از خود در جامعه بین‌المللی به نمایش بگذارند و روابط دیپلماتیک خود را با دیگر کشورها بهبود بخشند.

۳- تأثیر بر سیاست‌های خارجی

جنبش زنان می‌تواند بر سیاست‌های خارجی کشورها تأثیرگذار باشد. برای مثال، کشورهایی که به حقوق زنان توجه بیشتری دارند ممکن است در مذاکرات بین‌المللی، همکاری‌های تجاری و اقتصادی و حتی در ائتلاف‌های نظامی به گونه‌ای عمل کنند که حقوق زنان مورد توجه بیشتری قرار گیرد. این موضوع می‌تواند به تغییر رویکردهای بین‌المللی و تقویت همکاری‌های چندجانبه منجر شود.

۴- پویایی‌های منطقه‌ای

جنبش زنان در یک کشور می‌تواند تأثیرات فراتر از مرزهای آن کشور داشته باشد. مثلاً موفقیت‌های جنبش زنان در یک کشور ممکن است الهام‌بخش زنان در کشورهای همسایه شود و موجی از فعالیت‌های مشابه را در سطح منطقه‌ای به دنبال داشته باشد. این همگرایی‌ها می‌تواند روابط بین کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار دهد و حتی منجر به تشکیل اتحادهای جدید شود.

۵- نقش در صلح و امنیت

زنان در خاورمیانه کشور های حوزه خلیج فارس نقش مهمی در فرآیندهای صلح و امنیت دارند. حضور فعال زنان در مذاکرات صلح و بازسازی پس از منازعات می‌تواند به ایجاد جوامعی باثبات‌تر و صلح‌آمیزتر کمک کند. این موضوع می‌تواند به بهبود روابط بین‌المللی و کاهش تنش‌ها در منطقه کمک کند.

۶- تأثیر اقتصادی

بهبود وضعیت زنان می‌تواند تأثیرات اقتصادی گسترده‌ای داشته باشد. افزایش مشارکت زنان در نیروی کار، بهبود دسترسی به آموزش و خدمات بهداشتی و تقویت حقوق اقتصادی زنان می‌تواند منجر به رشد اقتصادی و افزایش رفاه در سطح ملی و منطقه‌ای شود. این موضوع نیز می‌تواند بر روابط تجاری و اقتصادی بین‌المللی تأثیرگذار باشد.

جنبش زنان در کشورهای حوزه خلیج فارس با چالش‌های زیادی مواجه است. برخی از این چالش‌ها شامل مقاومت فرهنگی و مذهبی، سرکوب‌های سیاسی، و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی است. با این حال، زنان در منطقه همچنان به مبارزه خود ادامه می‌دهند و از روش‌های مختلفی برای پیگیری اهداف خود استفاده می‌کنند. آینده جنبش زنان در خاورمیانه به عوامل متعددی بستگی دارد، از جمله تحولات سیاسی و اجتماعی در منطقه، حمایت‌های بین‌المللی، و تلاش‌های داخلی برای ایجاد تغییر. در دهه‌های آینده، احتمالاً شاهد افزایش نقش زنان در عرصه‌های مختلف خواهیم بود که می‌تواند به بهبود وضعیت کلی حقوق بشر و توسعه پایدار در منطقه کمک کند.

به طور کلی جنبش زنان در خاورمیانه نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری روابط بین‌المللی این منطقه دارد. این جنبش‌ها با تأثیر بر سیاست‌های داخلی، دیپلماسی نرم، سیاست‌های خارجی، پویایی‌های منطقه‌ای، صلح و امنیت و اقتصاد، می‌توانند به تغییرات مثبت و پایداری در روابط بین‌المللی منجر شوند. توجه به حقوق زنان و حمایت از این جنبش‌ها می‌تواند به تقویت ثبات و توسعه در کشور های حوزه خلیج فارس کمک کند. تحقیق در مورد جنبش زنان و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل در خاورمیانه می‌تواند تأثیرات مهم و متنوعی در آینده داشته باشد. این تحقیقات می‌توانند در زمینه‌های مختلفی از جمله سیاست، اقتصاد، فرهنگ و جامعه مفید واقع شوند. تحقیقات در این زمینه می‌تواند به دولت‌ها کمک کند تا سیاست‌ها و برنامه‌های بهتری برای حمایت از حقوق زنان و مشارکت آن‌ها در جامعه تدوین کنند. این سیاست‌ها می‌توانند شامل تغییرات قانونی، حمایت از زنان در بازار کار و ارتقاء سطح آموزشی زنان باشند. انتشار نتایج تحقیقات می‌تواند به افزایش آگاهی عمومی نسبت به مسائل و چالش‌های زنان در خاورمیانه کمک کند. این آگاهی می‌تواند منجر به حمایت گسترده‌تر از حقوق زنان و مشارکت بیشتر آن‌ها در جامعه شود. تحقیقات می‌تواند به بهبود روابط بین‌المللی کمک کند. کشورهایی که در زمینه حقوق زنان پیشرفت کرده‌اند، می‌توانند الگوهایی برای سایر کشورها باشند. این تبادل تجربیات می‌تواند به تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر و توسعه پایدار منجر شود. افزایش مشارکت زنان در نیروی کار می‌تواند تأثیرات مثبتی بر اقتصاد داشته باشد. تحقیقات نشان داده‌اند که مشارکت بیشتر زنان در اقتصاد می‌تواند به افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی کمک کند. تحقیقات نشان می‌دهد که جوامعی که در آن‌ها زنان از حقوق و فرصت‌های برابر برخوردارند، معمولاً از ثبات و امنیت بیشتری برخوردار هستند. تقویت حقوق زنان می‌تواند به کاهش تنش‌ها و افزایش امنیت در خاورمیانه کمک کند. تحقیقات می‌تواند به ترویج فرهنگ‌های برابرطلب و افزایش تحمل اجتماعی کمک کند. این می‌تواند به توسعه اجتماعی و فرهنگی جوامع کمک کند و تنوع و چندگانگی فرهنگی را تقویت کند. تحقیقات می‌تواند به حمایت از جنبش‌های زنان و تقویت آن‌ها کمک کند. این حمایت می‌تواند شامل فراهم کردن منابع مالی، آموزشی و حمایتی برای سازمان‌ها و فعالان حقوق زنان باشد. به طور کلی، تحقیقات در مورد جنبش زنان و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل در خاورمیانه می‌تواند نتایج مثبت و گسترده‌ای داشته باشد که به توسعه پایدار، صلح و امنیت، و بهبود کیفیت زندگی در این منطقه و فراتر از آن کمک کند.

منابع

فارسی

- ۱- اکبری کریم آبادی، نورالدین (۱۳۹۰)، تبیین قیام اسلامی در کشورهای عربی از منظر تئوری انقلاب، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم سال نهم، شماره ۲۹.
- ۲- آریلاستر، آنتونی (۱۳۹۲)، لیبرالسم غرب، ظهور و سقوط، مترجم عباس مخبر، تهران، انتشارات مرکز.
- ۳- اسکندری، میرزا، فتحعلی، آخوندزاده (۱۳۷۸)، مسئله زنان، نیمه دیگر، شماره ۹.
- ۴- احمدی، حمید (۱۳۸۷)، ما هم در این خانه حقی داریم (خاطرات نجمی علوی)، تهران، نشر اختران.
- ۵- احمدی، شهرام، کیاچوری، محمد (۱۳۹۳)، بررسی مولفه های فمینیسم لیبرال در شعر سیمین بهیمنی، گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، شماره ۹.
- ۶- ابدالی لرکی، حدیث، حیاتی، مهناز (۱۳۹۶)، نقش زنان در توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور، دومین کنگره ملی زنان موفق ایران.
- ۷- آرشو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (۱۳۸۹)، صورت جلسه های اتحادیه مسلمین ایران.
- ۸- اعلامیه حضرات حجج اسلام و علما شهرستان همدان (۱۳۲۸)، مجله مسلمین، شماره ۲.
- ۹- بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱)، فرهنگ‌واژها، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- ۱۰- پزشکی زاده، حسن (۱۳۲۰)، زن در عالم اسلام، پرچم اسلام، شماره ۱.

- ۱۱- پایتختی اسکویی، سید علی، طبقچی اکبری، لاله (۱۳۹۵)، نقش زنان در بهبود فضای کسب و کار (مطالعه موردی: ایران و کشورهای منتخب در حال توسعه)، فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان، شماره ۱۵.
- ۱۲- پاک نیا، محبوبه (۱۳۸۹)، لیبرالیسم و فمینیسم لیبرال رادیکال: در سده ۱۹، مطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان (مطالعات زنان)، شماره ۲.
- ۱۳- جلالوند، انسبه (۱۳۹۴)، واکاوی مفهوم جنسیت مداری در آموزش و پرورش ایران، سومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- ۱۴- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، تهران، انتشارات طرح نو.
- ۱۵- حقیقی، معصومه (۱۳۹۵)، حقوق فرهنگی زنان در اسناد بین المللی و منطقه ای با تأکید بر قانون ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه قم.
- ۱۶- حکیم پور، محمد (۱۳۸۳)، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، تهران، نغمه نواندیش.
- ۱۷- حیدری، مرضیه و دیگران (۱۳۹۲)، نقش زنان در توسعه اقتصادی، اولین کنفرانس بین المللی حماسه سیاسی (با رویکردی بر تحولات خاورمیانه) و حماسه اقتصادی (با رویکردی بر مدیریت و حسابداری).
- ۱۸- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
- ۱۹- حسینی، سید معصومه (۱۳۸۳)، تفاوت های جنسیتی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۳.
- ۲۰- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۱)، جریان شناسی فکری ایران معاصر، تهران، نشر تعلیم و تربیت اسلامی، مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.
- ۲۱- روباتم، شیلا (۱۳۸۵)، زنان در تکاپو، فمینیسم و کشش اجتماعی، ترجمه حشمت الله صباغی، تهران، انتشارات شیرازه.
- ۲۲- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰)، جهانی شدن: تئوریه‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، مترجم کمال پولادی، تهران، نشر ثالث.
- ۲۳- روشه، گی (۱۳۸۰)، تغییرات اجتماعی، مترجم منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
- ۲۴- زاهد، سعید (۱۳۹۶)، جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، تهران، انتشارات سروش.
- ۲۵- زیبایی نژاد، محمدرضا و سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۱)، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام و بررسی مقایسه ای دیدگاه اسلام و غرب، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران.

- 1- Ahmed, Leila (1992), woman and gender in Islam, Yale university press.
- 2- A. Oakley, (1981), Subject Woman, New York: Pantheon.
- 3- Bayeh, Endalcachew. (2016), The role of empowering women and achieving gender equality to the sustainable development of Ethiopia. Pacific Science Review B: Humanities and Social Sciences. 2 (1): 38.
- 4- B. Thiele, (1989), Vanishing Acts in Social and Political Thought, in C. Boston: Northeastern University.
- 5- Deneulin, Séverine; Lila Shahani, eds. An Introduction to the Human Development and Capability Approach: Freedom and Agency. Sterling, VA: Earthscan. Archived (PDF) from the original on 2016-06-16. Retrieved 2016-09-01.
- 6- Duflo, Esther, Women Empowerment and Economic Development. Journal of Economic Literature. 50 (4): 1051-1079. doi:10.1257/jel.50.4.1051. hdl:1721.1/82663. JSTOR 23644911. S2CID 17267963, 2012.
- 7- Ellis, Amanda. (2007), Gender and economic growth in Kenya: Unleashing the power of women. World Bank Publications.
- 8- Hawkesworth, M.E, Knipers, (1989), Knowing, Known: Feminist Theory and Claims of Truth, in M.R. Malson et al., eds., feminist Theory in Practice and process. Chicago: University of Chicago Press.
- 9- G.C. Yates, (1975), What Women Want, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- 10- Gupta, Kamla; Yesudian, P. Princy. Evidence of women's empowerment in India: a study of socio-spatial disparities. GeoJournal. 65 (4): 365-380. doi:10.1007/s10708-006-7556-z. S2CID 128461359, 2006.



Studying the Women's Movement and Its Impact on International Relations in the Persian Gulf Countries

siawash sirat

Master's Degree Student in International Relations, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran

Gholam Reza Abbasi

Professor, Faculty of Law and Political Science, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran.

Ali Bogheiry

Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran.

Abstract

The women's movement in the countries of the Persian Gulf and its impact on international relations is a complex and multi-layered issue that requires detailed and comprehensive analysis. This region, which has a rich and complex history in terms of culture, politics and society, has seen significant changes in the field of women's rights and their participation in various fields in recent decades. These changes have not only affected local communities, but have also affected international relations and the status of the Persian Gulf countries in the global community. Despite many challenges and resistance, these movements have been able to create significant changes in laws, policies and social attitudes. The effects of these movements on international relations are also well evident, and women's struggles are important not only within national borders, but also at the global level. Finally, continuing support and efforts to improve the status of women in the Persian Gulf countries can help create a fairer and more equal world. According to the topics stated in the upcoming research, we are looking to investigate the women's movement and its impact on international relations in the countries of the Persian Gulf.

Key words: women, women's movement, international relations, Persian Gulf